

شکل‌گیری چنین تشکیلاتی، پذیرش انگیزه سود در امور اقتصادی است. این در حالی است که پرورش نوآوران سیاسی در احزاب سیاسی، مستقل از دولت و فراگیر و پرورش نوآوران فنی (مخترعین) در مؤسسات تحقیقاتی کاربردی (R&D) متنوع اتفاق می‌افتد که متأسفانه جای آنها، به گستردگی لازم، در کشور ما خالی است.

ج) ضابطه مندی نظام تصمیم‌گیری در کشور: هم در مفاهیم و معارف دینی و هم در مباحث علمی و تجربی، انگیزه مادی انسان‌ها به عنوان محرک، مورد قبول قرار گرفته است، در حالی که بخش‌هایی از نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرایی کشور، در عمل به چنین ضابطه‌ای قابل نیست و زمینه‌های ایجاد نوآوری عقیم می‌ماند.

د) بخش خصوصی ضعیف: به علت کوچک و غریب بودن بخش خصوصی، امکان صرف اعتبارات و تجهیزات لازم جهت راه‌اندازی مؤسسات و نهادهای زمینه‌ساز نوآوری، به وجود نمی‌آید و بخش دولتی هم که قسمت عمده اقتصاد کشور را در اختیار دارد، طی قاعده‌ای نانوشته، سرمایه‌گذاری در این مورد را بر نمی‌تابد و مفید نمی‌شمارد.

ه) رضایت دادن به نوآوری‌های موردی و کافی دانستن آنها: نوآوری با درخشیدن تک ستاره‌ها محقق نمی‌شود و لازم است به عنوان یک ضرورت، در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی فراگیر شود و نتایج حاصل از نوآوری‌های زیاد، هم از جهت تعداد و هم از جهت تنوع زمینه‌ها، می‌تواند به کاهش مشکلات و رفع محدودیت‌های موجود کمک نماید.

● موانعی که شمرده شد، مبین راهکارهای برطرف شدن آنها نیز می‌باشد، زیرا روشن است که تغییر فرهنگ مقابله با نوآوری، منوط به عزم همگانی در درک ضرورت نوآوری و شناخت همه آحاد جامعه از دستاوردهای بی‌بدیل نوآوری است و این تغییر، بدون همراهی همه ساختارهای حقوقی و حقیقی کشور اتفاق نمی‌افتد. بنابراین لازم است، آموزش مسایل مربوط به آن، در دستور کار همه سطوح آموزشی کشور قرار گیرد.

ایجاد مؤسسات و تشکیلات و نهادهایی که نوآوران در آنها پرورش می‌یابند و همچنین، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مربوط، به دلیل دولتی بودن اقتصاد ایران، باید با کمک دولت صورت گیرد و امکان‌گرایز دایره بسته موجود، فراهم گردد و علاوه بر شناخت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران، برای قوای مختلف کشور (نسبت به سازوکارهایی که منجر به نوآوری می‌شود)، شیوه‌ها و تجربه‌های موفق کشورهای، بازگو گردد. در کل، برای رسیدن به وضعیت قابل قبول در نوآوری، برنامه‌ای مدون، که همه الزامات و اقتضاهای مربوط را در برگیرد، نیاز است. امروزه، نقش برنامه و اداره امور، براساس برنامه‌هایی که تعامل اجزای الحاظ کرده باشد، از مهمترین دستاوردهای علمی بشر است. به امید روزی که اصالت علم و

## پستی و بلندی‌های نوآوری

صاحب‌نظران از نوآوری و موانع و راهکارهای آن سخن می‌گویند.

بدون شک، موضوع نوآوری که رهنمود سال ۱۳۸۷ مقام معظم رهبری می‌باشد، از مفاهیمی علمی است که نیازمند اهتمام جدی مردم و مسئولان است. خلاء نوآوری در برنامه‌های راهبردی کشور و عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، مسیری صعب را بدون مرکب طی کردن است.

در این راستا، واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، طی پرسشنامه‌ای با حضور دو تن از صاحب‌نظران، به بررسی لزوم نوآوری در کشور پرداخته است. سؤالات و پاسخ‌های مربوط به شرح زیر هستند:

۱) لزوم نوآوری در ابعاد اقتصادی جامعه و با توجه به شرایط حساس کنونی کشور، چیست؟

۲) موانع تحقق نوآوری در کشور چه می‌باشند؟

۳) راهکارهای پیشنهادی شما در رابطه با برطرف نمودن موانع فوق چه می‌باشند؟

است. همچنین، نمی‌توان جامعه‌ای را سراغ گرفت که افزایش امکانات مادی آن، به جای ارتقای وضعیت رفاهی جامعه و سرعت بخشیدن به توسعه، موجب توزیع درآمد نامناسب، فقر و تورم و ایجاد دردهای جدید شده باشد. طبق تمامی شواهد، باید طرحی نو در انداخت و به پرورش انسان‌های نو و باورهای نو اقدام کرد که با دریافت همه پیچیدگی‌های حاکم بر فرآیندهای معیوب اقتصادی، راهی جدید و متفاوت برگزینند. روشن است که تأکید بر نوآوری، به مفهوم غفلت از سایر مؤلفه‌ها نیست و جامعه، به عنوان یک سازمان، فقط زمانی می‌تواند ارتقا یابد که همه عناصر در زمینه‌های لازم، در تعامل با یکدیگر به ایفای نقش بپردازند.

● عمده‌ترین موانع تحقق نوآوری در کشور، شامل موارد زیر است:

الف) فرهنگ مقابله با نوآوری: سیر تحولات جامعه و زخم‌هایی که طی دهه‌ها و سده‌های گذشته بر آن وارد شده است، موجب ایجاد فرهنگی شده که بخش‌هایی از آن نسبت به نوآوری با احتیاط فراوان مواجه می‌شود و تحمل یا جرأت آزمودن آنها را ندارد و بسیاری از نوآوری‌ها را مقابله با ارزش‌ها تلقی می‌نماید.

ب) عدم پذیرش و به رسمیت شناخته نشدن انگیزه‌های زیر ساخت نوآوری: بدین صورت که، نوآوران اقتصادی، در فضایی خاص از تشکیلات تولیدی و صنعتی پرورش می‌یابند. حال چنانچه به هر دلیل، چنین مجامعی به وجود نیایند یا بسیار نحیف و بی‌رمق به وجود آیند، طبیعی است که زمینه لازم برای پرورش نوآوران اقتصادی فراهم نشود و پیش نیاز



### انستجرام ملی، پل رسیدن به نوآوری

دکتر حسن شجاعی

مدرس اقتصاد دانشگاه آزاد

● لزوم نوآوری در همه ابعاد زندگی اجتماعی، مبتنی بر این گزاره اساسی است که تحولات در همه عرصه‌ها، دارای شتاب بسیار می‌باشد و همگامی با این تحولات، بدون نوآوری امکان‌پذیر نیست. اما جدای از این نگاه کلی، پیشرفت جوامع و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نیازمند مقدماتی است که از عمده‌ترین آنها وجود نوآوری و قبل از آن، پرورش نوآوران است. تلقی اینجانب بدین صورت است که، لزوم نوآوری در ابعاد اقتصادی جامعه ایران بسیار بدیهی می‌نماید، زیرا ارابه و پیگیری راه‌حل‌های سنتی، تکراری و ناکارآمد، قادر به حل معضلات اقتصادی کشور نبوده و هرگاه راه‌حل‌های مناسبی که تا حدودی بر نوآوری تکیه داشتند، بکار گرفته شده، با آنها مقابله شده است.

شاید در جهان کنونی، هیچ جامعه‌ای همانند ایران، منابع انسانی کارآمدش به صورت گسترده در خدمت توسعه سایر مناطق جهان نبوده‌اند، در حالی که خود کشور، سهم ناچیزی در استفاده از آنها داشته

اندیشه در تمام ابعاد زندگی از جمله نوآوری مورد پذیرش و یقین قرار گیرد. ■



### نوآوری، مقدمه‌ای بر توسعه اقتصادی

دکتر مسعود مطلبی  
عضو هیأت علمی دانشگاه

● در اقتصاد امروز که از مشخصه‌های اصلی آن، دانش‌مداری و جهانی شدن روبه تزايد می‌باشد، نوآوری، به عنوان قابلیت به کار بستن دانش‌های نو به منظور بهبود تولید و خلق محصولات و سرویس‌های نو و کارایی بلامنازع، قلمداد شده و همچنین، به عنوان محور توانایی رقابت، هم در سطح نهادهای اقتصادی و هم کشورها مورد توافق می‌باشد، به گونه‌ای که برای حفظ قدرت رقابت، تولیدکنندگان، باید تلاشی فراتر از ساخت و ارایه صرف محصولات و خدمات ارزان‌تر از رقبا را پی‌گیرند - تلاشی که منتهی به افزودن قابلیت‌ها، بهبود کارایی و کاهش سریع‌تر قیمت‌ها گشته و کارایی دولت و مؤسسات اقتصادی را ارتقا بخشد.

به بیانی دیگر، امروزه تحولات روزافزون فضای کسب‌وکار، دگرگونی سریع بازارها و افزایش رقابت‌پذیری سبب شده تا بیش از گذشته، نقش نوآوری در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی کشورها اهمیت یابد. تدوین راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های لازم برای بروز، پرورش و توسعه نوآوری در کشورهای پیشرفته و اقتصادهای روبه‌رشد - به ویژه در دهه‌های اخیر - حاکی از همین نقش روزافزون نوآوری در فرآیند توسعه اقتصادی است. در کشور ما که با مسایل و نارسایی‌های مهمی نظیر ترکیب جمعیتی جوان، نرخ بالای بیکاری، سهم روبه‌افزایش زنان در عرضه نیروی کار، تورم، بهره‌وری پایین، تداوم رشد کند درآمد سرانه و عدم تحرک و رشد اقتصادی کافی مواجه است، متأسفانه و علیرغم تلاش دولت‌های بعد از انقلاب، تاکنون برنامه‌ریزی و بسترسازی‌های مهیا شده برای توسعه نوآوری نظیر برنامه‌های توسعه اول تا چهارم، چندان با موفقیت همراه نبوده است. این در حالی است که بروز و ظهور نوآوری و نیز پرورش و توسعه آن برای رشد و توسعه اقتصادی کشور، از اهمیت و ضرورت حیاتی برخوردار می‌باشد.

● به اعتقاد اینجانب، مهمترین موانع فراروی نوآوری در حوزه اقتصادی عبارتند از:

(۱) عدم توانایی در پیش‌بینی نتایج عملی (مثبت و منفی)، مبهم بودن هزینه‌ها و تبعات نوآوری در حوزه اقتصاد و مؤسسات و نهادهایی که در این زمینه

فعالیت می‌کنند. ذکر این نکته ضروری است که نتایج اعمال نوآوری، به خصوص در حوزه اقتصاد و سازمان‌های بزرگ و پیچیده این حوزه، مانند نتایج تغییر فرمول یک ماده پتروشیمیایی، قابل اندازه‌گیری یا ملموس نیست. یکی از دلایل پس ماندگی سازمان‌های بزرگ اقتصادی ما در رابطه با نوآوری این است که، نتایج و تبعات اقتصادی و یا روانی آنها چندان قابل رؤیت نیست و از طرف دیگر، مدیریت این سازمان‌ها اغلب اطمینان کاملی از پذیرش یک نوآوری در سازمان تحت نظرشان ندارند. به همین دلیل است که بسیاری از نوآوری‌ها در این مرحله از حرکت می‌ایستند. لذا عدم توانایی ارزشیابی اثرات و پیامدهای آن در حوزه‌های اقتصادی، قدرت ریسک‌هزینه‌ای و فرصتی را از مدیران اقتصادی کشور می‌گیرد.

(۲) بوروکراسی حجیم دولتی، از موانع دیگر فراروی نوآوری در اقتصاد کشور می‌باشد. بوروکراسی خشک و غیرکارایی اداری، مدیران ارشد بخش عمده‌ای از سازمان‌های اقتصادی را به ماشین امضا تبدیل کرده و رؤسا و مدیران سازمان‌های اقتصادی باید تلاش بیشتر کاری را به فراسط بیشتر کاری تبدیل نمایند. استفاده بهینه از وقت، یک ضرورت مدیریتی است. البته به یاد داشته باشید که اشتغال زیاد، تلاش زیاد و ساعت کاری بیش از حد معمول، به معنای رهبری و مدیریت مؤثر نیست؛ مهم، تلاش در جهت صحیح است. مدیران اقتصادی ما، به جای انجام کارهای روزمره که توسط کارشناسان قسمت‌های مختلف نیز قابل انجام است، بهتر است به برنامه‌ریزی راهبردی نوین بپردازند. متأسفانه، کارهای روزمره، به همراه فرهنگ رجوع به بالاترین مقام مسؤول برای برطرف کردن مشکلات، باعث شده که رؤسای ارشد سازمان‌های اقتصادی نتوانند به طور مؤثر به موضوعاتی که دارای اولویت بیشتری برای هدایت سازمان است، بپردازند.

(۳) فقر تخصصی و آموزشی منابع انسانی، از دیگر چالش‌ها و کاستی‌هایی است که نهادها و اکثر مؤسسات و سازمان‌های اقتصادی با آن روبه‌رو هستند. این سازمان‌ها، مجموعه‌ای از تجهیزات و انسان‌ها را شامل شده و نمی‌توانند پویاتر و خلاق‌تر از نیروهای تشکیل‌دهنده آن باشند. پاسخگویی سازمان‌ها به نیازهای جامعه، تابعی از متغیرهای کیفیت تخصصی کارکنان و مدیران آن است، سازمان‌ها باید برنامه‌های مختلفی برای ارتقای کیفیت نیروهای انسانی خود داشته باشند و در قبال ایجاد محیط مناسبی برای رشد حرفه‌ای کارکنان خود، احساس مسؤولیت کنند.

(۴) یکی دیگر از اساسی‌ترین موانع بر سر راه تغییر و نوآوری در حوزه‌های اقتصادی که ریشه و مبنای فرهنگی دارد، عدم وجود نگرش انتقادی و یا عدم زیرساخت مناسب آن در سطح جوامع و سازمان‌ها است. اساساً نوآوری و تغییر، با تردید و

سؤال و نهایتاً معارضة با وضع موجود آغاز می‌گردد. مدیریت سنتی در برخی از جوامع که لایه‌های آن در سازمان‌های آنها کاملاً محسوس است، از انتقاد و تعارض دوری می‌جوید و همواره سرکوب می‌شود. علت آن در این واقعیت نهفته است که، تحمل انتقاد و تغییر با اکثر کلان‌فرهنگ‌ها و یا خرده‌فرهنگ‌ها، در برخی جوامع سرناسازگاری دارد. در چنین جوامعی، رویکرد و ارزش‌های ضد انتقادی با استفاده از مکانیزم‌های جامعه‌پذیری از دوران کودکی به افراد تلقین می‌شود.

اساس چنین جوامعی، ارزش‌های اقتدار در گروه‌های اجتماعی، همه و همه این منطق را القا می‌کنند که عدم توافق و انتقاد، مرارت‌آور است. به طور یقین، افرادی که با چنین نظریه‌ای بزرگ شده‌اند، به مسؤولان و مدیرانی تبدیل می‌شوند که همان ارزش‌ها را حفظ و تشویق می‌کنند و تقریباً، هیچ گونه تلاش و کوشش مؤثری برای ایجاد نوآوری و تغییر از خود بروز نمی‌دهند و همواره آهنگ مفرط همدلی و همراهی صرف را پیشه خود می‌سازند.

● به منظور برطرف نمودن موانع ذکر شده در حوزه نوآوری اقتصادی، نکات ذیل پیشنهاد می‌گردد:

(۱) تغییر و تحول در مدیریت اقتصادی کشور: نظام تصمیم‌گیری برای اقتصاد کشور باید برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شود و این نیازمند یک تحول بوده که بخشی از آن ادغام شوراهای و تغییر سازمان‌های متکفل اقتصادی کشور آغاز شده است؛ اما این روند کافی نیست.

(۲) تعامل بانخبگان جامعه: راهکار دیگر، به دگرگونی در نحوه تصمیم‌گیری مسؤولان و مدیران اقتصادی کشور بر می‌گردد و در این راه، اگر بخواهیم شاهد شکوفایی باشیم، ایده‌های نو و جدید باید در تصمیم‌گیری مدیران ما وارد شود. تعامل بانخبگانی که الگوی توسعه بومی با شرایط فرهنگی ما را قبول دارند، حتماً در نوآوری و شکوفایی اقتصادی مؤثر است.

(۳) وداع با اقتصاد دولتی و بهره‌گیری از تجربه سایر کشورها: متأسفانه و علیرغم تلاش وافر مسؤولان کشور، طی سه دهه گذشته، بخش بسیار بزرگی از تلاش‌ها در کشور برای خروج از بن‌بست‌های اقتصاد دولتی و نفتی، موفقیت‌آمیز نبوده و ایرانیان، با فاصله بسیار زیاد، از قدرت‌های نوظهوری چون کره جنوبی، مالزی، چین، هند، ترکیه، برزیل و غیره، عقب مانده‌اند. لذا، مهمترین شرط تحقق نوآوری، بررسی صادقانه تجربه جهان در قرن بیستم و نخستین سال‌های قرن بیست و یکم میلادی و درس گرفتن از آنها است. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه کشورها با در پیش گرفتن سیاست‌های درست یا نادرست، سرنوشت خود را دگرگون کرده‌اند. در ایران اسلامی، قطعاً عملیاتی‌سازی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی، گامی بلند در تحقق این امر به شمار خواهد آمد. ■